

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تحریر الوسيله

کتاب الوکالۃ - کتاب الاقرار - کتاب الشهادات - کتاب الايمان - کتاب القضاء

ویژه دانشجویان رشته حقوق ، الهیات و معارف اسلامی و داوطلبان آزمونهای ورودی

وکالت مرکز وکلای قوه قضائیه

مؤلف: صدیقه گلستان رو



## تحریر الوسيله – صدیقه گلستان رو

نظارت : ..... مهندس شهرام کرمی و مهندس علی اکبر نکوفر  
مسئول فنی : ..... لیلا بعاج زاده  
طرح جلد : ..... مریم مظفری

آدرس : شیراز - مؤسسه آموزش عالی آزاد فاضل  
تلفن : ۰۷۱-۳۲۳۵۳۰۱۶ / ۰۷۱-۳۲۳۵۹۹۰۲

حضور در کلاس‌های موسسه فاضل بدلیل حل مسائل متنوع، ارتباط زنده و دو طرفه بین دانشجو و استاد، قرار گرفتن در جو کنکور، ایجاد انگیزه رقابت، رفع اشکالات دانشجو و آزمون‌های کلاسی که ضمن آن از میزان آمادگی خود مطلع می‌شوید انتخابی است که نمی‌توان آنرا با مطالعه یک یا چند کتاب مقایسه کرد.

**شرکت در کنکورهای هماهنگ کشوری موسسه فاضل به شما این امکان را می‌دهد که جایگاه واقعی خود را در رتبه بندی کشوری بیابید چرا که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.**

## سخن مولف:

آنچه در مطالعه متون فقه اهمیت دارد، دست یابی به ترجمه واژه به واژه و در همان حال بیان کننده دقیق مفاهیم است، از آنجا که نقش درس متون فقه در آزمون وکلای قوه قضائیه بسیار مهم است در این کتاب تلاش شده با توجه و مراجعه به منابعی که کتاب «تحریرالوسیله» را شرح نموده اند، ترجمه ای قابل درک از این کتاب ارائه شود و در کنار آن برای هر مسئله پرسش های چهارگزینه ای مطرح شود تا مطلب به طور کامل تفهیم شود. با امید به اینکه مطالعه این کتاب کمک مؤثری در راه پیروزی داوطلبین در این آزمون نماید.

صدیقه گلستان رو

تقدیم به

همه آنهایی که در راه استقرار عدالت راستین گام بر می دارند...

## فهرست مطالب

عنوان..... صفحه

- فصل اول: تحرير الوسيلة؛ كتاب الوكالة..... ١
- فصل دوم: القول فى اليمين..... ٣٦
- فصل سوم: كتاب الإقرار..... ٥٣
- فصل چهارم: كتاب الشهادات..... ٧٤
- فصل پنجم: كتاب القضاء..... ١٠٧

## فصل اول: تحریر الوسیله؛ کتاب الوکاله

### اول: کتاب الوکاله

و هی تفویض امر الی غیر لیعمل له حال حیاته، أو إرجاع تمشیه امر من الأمور إلیه له حالها، و هی عقد یحتاج إلی ایجاب بکل ما دل علی هذا المقصود، کقوله وکلک أو أنت وکیلی فی کذا أو فوضته إلیک و نحوها، بل الظاهر کفایه قوله: بع داری قاصدا به التفویض المذکور فیه، و قبول بکل ما دل علی الرضا به، بل الظاهر أنه یکفی فیه فعل ما و کِلَ فیه بعد الإیجاب، بل الأقوی وقوعها بالمعاطاة بأن سلم إلیه متاعا لیبیعه فتسلمه لذلك،

بل لا یبعد تحققها بالکتابه من طرف الموکل و الرضا بما فیهما من طرف الوکیل و إن تأخر وصولها إلیه مدّه، فلا یعتبر فیهما الموالاة بین ایجابها و قبولها،

و بالجمله یتسع الأمر فیهما بما لا یتسع فی غیرها، حتی أنه لو قال الوکیل: «أنا وکیلک فی بیع دارک» مستفهما فقال: «نعم» صح و تمّ و إن لم نکتف بمثله فی سائر العقود.

«وکالت» سپردن کاری به دیگری است تا آن را در حال حیاتش، برایش انجام دهد؛ یا راه انداختن امری از امور را برای او در حال حیاتش، به او ارجاع دهد. و وکالت عقدی است که به ایجاب احتیاج دارد به هر لفظی که دلالت بر این مقصود نماید مانند قول او «وکالت دادم به تو» یا «تو وکیل منی در این ...» یا «به تو واگذار کردم فروش آن را» و مانند اینها. بلکه ظاهر آن است سخن او: «خانهام را بفروش» در حالی که قصدش این باشد که به او امر فروش خانه سپرده شود برای ایجاب عقد کفایت کند و به قبول احتیاج دارد با هر چیزی که دلالت بر رضایت به آن بنماید، بلکه ظاهر آن است که انجام دادن آنچه که به او وکالت داده شده، بعد از ایجاب، برای قبول، کفایت می کند؛ بلکه اقوی آن است که وکالت با معاطات واقع می شود، به این صورت که کالایی را برای فروش به او بدهد و او به خاطر آن، آن را تحویل بگیرد.

بلکه بعید نیست که وکالت تحقق پیدا کند با نوشتن از طرف موکل و رضایت به آنچه در آن هست از طرف وکیل اگر چه وصول آن نوشته مدتی به تأخیر بیفتد؛ پس موالات بین ایجاب و قبول آن معتبر نیست.

خلاصه، امر در وکالت توسعه دارد به حدی که در غیر وکالت نیست، حتی اینکه اگر وکیل به طور استفهام و پرسشی بگوید: «آیا در فروش خانهات من وکیل تو هستم؟» پس جواب بگوید: «بلی» صحیح است اگر چه مثل آن را در سایر عقود کافی ندانیم.



۱. آیا وکالت به صورت معاطات محقق محقق می شود؟ مشاوران

- (الف) وکالت معاطاتی نافذ نیست. (ب) اقوی صحت وکالت معاطاتی است.  
(ج) وکالت معاطاتی واقع نمی شود. (د) احتیاط در ترک چنین وکالتی است.  
گزینه ب درست است.

۲. "..... فیها الموالاة بین ایجابها و قبولها" این عبارت درباره عقد وکالت با کدام گزینه

کامل می شود؟

- (الف) یُعْتَبَرُ (ب) یَبْطُلُ (ج) یَصْبُ (د) لَا یُعْتَبَرُ  
گزینه د درست است.

۳. کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) وکالت احتیاج به ایجاب به لفظی دارد که صریح در عقد وکالت باشد و بدون آن واقع نمی شود.  
(ب) قبول وکالت باید لفظی باشد و انجام کار مورد وکالت به عنوان قبول کافی نیست.  
(ج) تحقق عقد وکالت با کتابت و نگارش ایجاب از سوی موکل بعید نیست.  
(د) اگر وکیل از موکل بپرسد که وکیل تو هستم و موکل تأیید کند برای انشای عقد کفایت نمی کند.  
گزینه ج درست است.

۴. در تعریف وکالت: هی تفویض الامر الی الغیر لیعملَ له ..... کدام یک عبارت را کامل می

کند؟

- (الف) حال حیاته (ب) بعد مماته (ج) بعد ایجاب (د) مشروط بوفاته  
گزینه الف درست است.

۵. در وقوع وکالت کدامیک از گزینه های زیر صحیح است؟

- (الف) توالی عرفی بین ایجاب و قبول کافی نیست. (ب) بین ایجاب و قبول موالات شرط نیست.  
(ج) به صرف ایجاب وکالت محقق می شود. (د) موالات بین ایجاب و قبول شرط است.  
گزینه ب درست است.

۶. لو قال الوکیل: «أنا وکیلک فی بیع دارک» مُسْتَفْهِمًا، فقال: نعم. صح و تم کدام گزینه در

این باره صحیح است؟

- (الف) اگر وکیل برای فهمیدن به موکل بگوید: من وکیل هستم و او قبول کند، صحیح است.  
(ب) وکالت با هر ایجابی واقع نمی شود و باید صریح باشد.  
(ج) اگر کسی به دیگری بگوید خانه ام را بفروش به قصد تفویض کار به او، وکالت محقق می شود.  
(د) اگر وکیل بپرسد: من وکیل تو در فروش خانه ات هستم و موکل بگوید: بله. صحیح است.  
گزینه د درست است.

مسألة ۱ يشترط فيها على الأحوط<sup>۱</sup> التنجيز بمعنى عدم تعليق أصل الوكالة على شيء كقوله  
مثلاً إذا قدم زيد أو أهل هلال الشهر وکلتک فی کذا، نعم لا بأس بتعليق متعلقها كقوله أنت  
وکیلی فی أن تبیع داری إذا قدم زيد أو وکلتک فی شراء کذا فی وقت کذا.

مسألة ۱- احتیاطاً در وکالت تنجیز شرط است یعنی معلق نکردن اصل وکالت بر چیزی، مانند قول او  
مثلاً: «اگر زید آمد یا اگر هلال اول ماه دیده شد تو را در این کار وکیل می‌نمایم». ولی معلق کردن  
متعلق وکالت اشکالی ندارد. مانند این که بگوید: «تو وکیل منی در اینکه خانه‌ام را در صورتی که زید  
بباید بفروشی» یا «وکالت دادم به تو در خریدن فلان چیز در وقت فلان موقع».

#### ۷. کدام گزینه در ایجاب عقد وکالت صحیح نیست؟

الف) أنت وکیلی فی أن تبیع داری، إذا قدم زيد. ب) بع داری قاصداً به التفویض المذكور  
فیه

ج) وکلتک فی شراء کذا فی وقت کذا د) إذا أهل هلال الشهر وکلتک فی کذا  
گزینه د درست است.

#### ۸. با توجه به عبارت «و یصح تعليق التصرف مع ..... الوكالة» کدام گزینه صحیح است؟

#### مشاوران

الف) بأن يقول: وکلتک فی کذا و لا تتصرف آلاً بعد شهر.

ب) بأن يقول: وکلتک فی کذا، إن جاء زيداً.

ج) بأن يقول: وکلتک فی کذا، بقُدوم المسافر.

ج) بأن يقول: وکلتک فی کذا، بطلوع الشمس.

گزینه الف درست است.

#### ۹. يشترط فيها ..... در وکالت شرط است:

الف) تعليق عقد ب) تنجیز عقد

ج) تصریح در صیغه عقد د) تعليق عقد و متعلق عقد

گزینه ب درست است.

<sup>۱</sup> علی الاحوط یعنی به احتیاط نزدیک تر است که این کار انجام شود.

مسألة ۲ يشترط في كل من الموكل و الوكيل البلوغ و العقل و القصد و الاختيار، فلا يصح التوكيل و لا التوكّل من الصبي و المجنون و المكره، نعم لا يشترط البلوغ في الوكيل في مجرد إجراء العقد على الأقرب، فيصح توكيله فيه إذا كان مميزاً مراعيًا للشرائط، و يشترط في الموكل كونه جائز التصرف فيما و كل فيه، فلا يصح توكيل المحجور عليه لسفه أو فلس فيما حجر عليهما فيه دون غيره كالطلاق،

و أن يكون إيقاعه جائزاً له و لو بالتسبيب، فلا يصح منه التوكيل في عقد النكاح أو ابتياع الصيد إن كان محرماً، و في الوكيل كونه متمكناً عقلاً و شرعاً من مباشرة ما توكل فيه، فلا تصح وكالة المحرم فيما لا يجوز له كابتياع الصيد و إمساكه و إيقاع عقد النكاح.

مسألة ۲- در هر یک از موکل و وکیل، بلوغ و عقل و قصد و اختیار شرط است، پس وکیل نمودن و وکیل شدن بچه و دیوانه و مکروه (مجبور) صحیح نیست البته فقط در اجرای عقد، بلوغ در وکیل بنابر اقرب<sup>۲</sup> شرط نیست، پس وکیل نمودن بچه در اجرای عقد، صحیح است در صورتی که ممیز بوده و شرایط را مراعات کند.

و در موکل شرط است که در آنچه وکالت می‌دهد، تصرفش در آن جایز باشد؛ پس وکیل گرفتن محجور علیه به خاطر سفاهت یا بی‌پولی (ورشکستگی) در آنچه که در آن محجور شده صحیح نیست بر خلاف آنچه در آن محجور نشده مانند طلاق که می‌تواند دیگری را وکیل کند.

شرط است که واقع ساختن مورد وکالت برایش و لو به تسبیب<sup>۳</sup>، جایز باشد، پس وکیل گرفتن شخص در عقد نکاح یا خریدن شکار در صورتی که مُحْرِم باشد صحیح نیست و در وکیل شرط است که تمکّن عقلی و شرعی داشته باشد که خودش در آنچه که وکالت پیدا کرده انجام دهد پس وکیل شدن محرم در آنچه که برای محرم جایز نیست صحیح نمی‌باشد مانند خریدن شکار و نگاهداری آن و واقع ساختن عقد نکاح.

#### ۱۰. کدام یک در عقد وکالت در وکیل و موکل شرط نیست؟

الف) بلوغ و عقل      ب) عدم اضطرار      ج) اختیار      د) قصد  
گزینه ب درست است.

#### ۱۱. لا يُصِحُّ التوكيل و التوكّل من .....

الف) الصبي و المجنون و المكره      ب) الصبي و المضطر و المكره  
ج) المجنون و المحجور و المكره      د) من المجنون و المحجور  
گزینه الف درست است.

<sup>۲</sup> . على الاقرب یعنی چند دیدگاه وجود دارد، اما بنابر دیدگاهی که به واقع نزدیک تر است.

<sup>۳</sup> . یعنی به واسطه، صحیح باشد، محرم خودش نمی‌تواند عقد نکاح کند، پس نمی‌تواند در این مورد وکیل بگیرد.

**۱۲. در کدام مورد وکالت به صورت صحیح و نافذ واقع می شود؟**

- الف) موکل بر اصل عقد وکالت اکراه شود.  
ب) وکیل بر اصل عقد وکالت اکراه شود.  
ج) موکل بر متعلق وکالت اکراه شود.  
د) وکیل در حال جنون قبول وکالت کند.  
گزینه ج درست است.

**۱۳. وکالت صغیر در عقد وکالت:**

- الف) مطلقاً صحیح است.  
ب) می تواند وکیل یا موکل باشد.  
ج) فقط می تواند موکل باشد.  
د) فقط در اجرای عقد می تواند وکیل باشد.  
گزینه د درست است.

**۱۴. کدام گزینه صحیح است؟ مشاوران**

- الف) یصح توکیل المحجور علیه لسفه أو فلس فیما حجر علیهما فیه.  
ب) لا تصح وکالته المحجور علیه لسفه أو فلس عن غیرهما ممن لا حجر علیه.  
ج) لا یصح توکیل المحجور علیه لسفه أو فلس فیما حجر علیهما فیه  
د) لا یصح توکیل المحجور علیه لسفه أو فلس فیما لا حجر علیهما فیه  
گزینه ج درست است.

**۱۵. کدام گزینه صحیح است؟ (مشاوران)**

- الف) سفیه می تواند در امور مالی و غیر مالی خود، دیگری را وکیل خود سازد.  
ب) سفیه فقط در امور غیر مالی خود، می تواند دیگری را وکیل خود سازد.  
ج) اگر فردی به فروش اتموبیل خود اکراه شد، به دلیل فقدان اختیار نمی تواند فروش خودرو مزبور را به دیگری وکالت بدهد.  
د) سفیه نمی تواند در امور مالی و غیر مالی دیگران وکالت نماید.  
گزینه ب درست است.

**۱۶. آیا قدرت وکیل بر انجام کار مورد وکالت شرط است؟ مشاوران**

- الف) قدرت وکیل بر انجام آن شرط است.  
ب) اگر وقوع آن شرعاً ممکن باشد، قدرت شرط نیست.  
ج) قدرت بالفعل بر انجام مورد وکالت شرط است.  
د) قدرت شرط صحت است.  
گزینه الف درست است.

**۱۷. آیا انتخاب مفلس به عنوان وکیل صحیح است؟ مشاوران**

- الف) در امور غیر مالی صحیح نیست.  
ب) باطل است.  
ج) صحیح است.  
د) وکالت وی در انعقاد عقود صحیح نیست.

گزینه ج درست است.

۱۸. کدام وکالت صحیح است؟

الف) وکالت شخص مُحرّم در نکاح

ج) وکیل گرفتن مجبور برای بیع

گزینه د درست است.

۱۹. کدام وکالت در امور مالی صحیح است؟

الف) وکیل و موکل مجبور باشند.

ب) وکیل ورشکسته نیست اما موکل مجبور است.

ج) وکیل ورشکسته است اما موکل مجبور نیست.

د) وکیل و موکل ورشکسته باشند.

گزینه ج درست است.

مسألة ۳ لا يشترط في الوكيل الإسلام، فتصح وكالة الكافر بل والمرتد و إن كان عن فطرة -  
عن المسلم و الكافر إلا فيما لا يصح وقوعه من الكافر كابتیاع المصحف لكافر و كاستیفاء حق  
من المسلم أو مخاصمة معه و إن كان ذلك لمسلم.

مسألة ۳- شرط نیست که وکیل مسلمان باشد، پس وکیل شدن کافر- بلکه مرتد اگر چه فطری باشد-  
از طرف مسلمان و کافر صحیح است مگر در موردی که وقوع آن از سوی کافر صحیح نیست، مانند  
خریدن مصحف (قرآن کریم) برای کافر و مانند استیفاء حقی از مسلمان یا مخاصمه‌ای با او اگر چه  
برای مسلمان باشد.

۲۰. لا يشترط في الوكيل .....

الف) بلوغ

ب) الاسلام

ج) القصد

د) الايجاب و القبول

گزینه ب درست است.

۲۱. کدام یک از وکالت‌های زیر صحیح است؟

الف) وکالت کافر برای خرید مصحف برای کافر

ب) وکالت کافر برای استیفاء حقی از مسلمان

ج) وکالت مرتد فطری

د) وکالت کافر در مخاصمه با یک مسلمان

گزینه ج درست است.

## فصل دوم: القول فی اليمين

و يطلق عليها الحلف و القسم، و هي ثلاثة أقسام: الأول - ما يقع تأكيدا و تحقيقا للإخبار بوقوع شيء ماضيا أو حالا أو استقبالا.

كتاب يمين و نذر و اقسام آنها:

يمين و بر آن حلف و قسم اطلاق می شود و آن سه قسم است:

اول- يمين تأكيد و تحقيق: آن است که جهت تأکید و تحقیق خبر دادن به وقوع چیزی در گذشته یا حال یا در آینده واقع می شود.

الثاني - يمين المناشدة و هي ما يقرن به الطلب و السؤال يقصد بها حث المسئول على إنجاز المقصود كقول السائل «أسألك بالله أن تفعل كذا».

دوم- قسم «مناشده» است و آن قسمی است که طلب و درخواست با آن همراه است و منظور از آن تحریک شخص مورد درخواست، بر برآوردن مقصود درخواست کننده است مانند سخن درخواست کننده که بگوید: «درخواست می کنم از تو به خدا که انجام بدهی فلان کار را».

الثالث - يمين العقد و هي ما يقع تأكيدا و تحقيقا لما بنى عليه و التزم به من إيقاع أمر أو تركه في الآتي، كقوله و الله لأصومن أو لأتركن شرب الدخان مثلا لا إشكال في أنه لا ينعقد القسم الأول، و لا يترتب عليه شيء سوى الإثم فيما كان كاذبا في إخباره عن عمد، و كذا لا ينعقد القسم الثاني، و لا يترتب عليه شيء من إثم أو كفارة لا على الحالف في إحلافه، و لا على المحلوف عليه في حنثه و عدم إنجاز مسئوله، و أما القسم الثالث فهو الذي ينعقد عند اجتماع الشرائط الآتية، و يجب بره و الوفاء به، و يحرم حنثه، و يترتب على حنثه الكفارة.

سوم- يمين عقد است و آن قسمی است که واقع می شود به جهت تأکید و تحقیق آنچه که بنا بر آن گذاشته و التزام به آن پیدا کرده از انجام دادن امری یا ترک آن در آینده مانند سخن او: «قسم به خدا البته روزه می گیرم» یا «مصرف و کشیدن دخانیات را مثلا ترک می کنم».

در اینکه قسم اول (يمين تحقيق و تأكيد) منعقد نمی شود، اشکالی نیست و چیزی بر آن مترتب نمی شود غیر از گناه در جایی که عمدا اخبارش دروغ باشد، و همچنین قسم دوم منعقد نمی شود و چیزی بر آن از گناه یا کفاره- نه بر قسم خورنده در سوگندش و نه بر محلوف علیه «شخص مورد درخواست و قسم داده شده» در مخالفت او و بر نیاروردن درخواست او- مترتب نمی شود، و اما قسم سوم همان است که با اجتماع شرایط آتیه، منعقد می شود و اطاعت و وفای به آن واجب است و مخالفت آن حرام می باشد و بر حنث (شکستن) و مخالفت آن، کفاره مترتب می شود.

۱. القول فی اليمين و يطلق عليها الحلف و القسم و هي ... أقسام.

الف) أربعة (ب) خمسة (ج) ثلاثة (د) تسعة

گزینه ج درست است.

۲. ----- و هی ما یقرن به الطلب و السئوال یقصد بها حث المسئول علی إنجاح المقصود:

الف) حلف (ب) یمین التأكيد (ج) یمین العقد (د) یمین المناشده  
گزینه د درست است.

۳. ----- و هی ما یقع تأکیداً و تحقیقاً لما بنی علیه و التزم به من ایقاع امرأ و ترکه فی الآتی.

الف) یمین العقد (ب) یمین المناشده (ج) یمین التأكيد (د) یمین التحقیق  
گزینه الف درست است.

۴. " تو را به خدا سوگند می دهم که حقیقت را بگویی " این سوگند ----- نام دارد.

الف) سوگند مناشده (ب) سوگند عقد (ج) سوگند تحقیق (د) سوگند مطلق  
گزینه الف درست است.

۵. " به خدا سوگند می خورم که دیگر سیگار نکشم " نام این سوگند کدام است؟

الف) سوگند تحقیق (ب) سوگند مناشده (ج) سوگند عقد (د) سوگند تأکید  
گزینه ج درست است.

۶. کدام یک از اقسام قسم واقع می شود و وفا به آن واجب است و حنث سوگند جایز نیست؟

الف) یمین مناشده (ب) یمین تأکید و تحقیق (ج) یمین عقد (د) مطلق یمین  
گزینه ج درست است.

۷. " به خدا سوگند می خورم که زید سارق است " نام این سوگند چیست؟

الف) سوگند تأکید و تحقیق (ب) سوگند مناشده  
ج) سوگند عقد (د) سوگند تحلیف

گزینه الف درست است.

۸. قسمی که برای تأکید و تحقیق است و برای خبر دادن از وقوع چیزی است:

الف) منعقد می شد و وفا کردن به آن واجب است.

ب) منعقد می شود و شکستن آن حرام است.

ج) منعقد نمی شود و اما وفا به آن لازم است.

د) منعقد نمی شود و اگر کسی عمداً دروغ بگوید گناه کرده است.

گزینه د درست است.

۹. " لا ینعقد القسم المناشده و لا یترتب علیه شیء من إثم أو كفارة لا علی الحالف فی إحلافه و لا علی المحلوف علیه فی حنثه و عدم إنجاح مسئوله " طبق این جمله کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) قسم مناشده واقع نمی شود اما موجب گناه است.
  - (ب) قسم مناشده منعقد نمی شود و موجب گناه و كفاره نیست.
  - (ج) قسم مناشده واقع نمی شود و حنث قسم دارد.
  - (د) قسم مناشده منعقد می شود و موجب گناه و كفاره است.
- گزینه ب درست است.

۱۰. کدام مورد با عبارت زیر منطبق است؟ (مشاوران ۹۸)

«یمین العقد و هی ما یقع تأکیداً و تحقیقاً لما بنی علیه و التزم به من إیقاع أمر أو ترکه فی الآتی»

- (الف) جواد در دادگاه سوگند می خورد که مرتکب سرقت نشده و در آینده نیز مرتکب نخواهد شد.
  - (ب) احمد سوگند می خورد که در آینده به هیچ وجه از کشور خارج نشود.
  - (ج) محسن سوگند می خورد که منزل خود را به کریم نفروخته است و نخواهد فروخت.
  - (د) حمید سوگند می خورد که خودروی خود را به محمود اجاره داده است و ملتزم به آثار عقد اجاره خواهد بود.
- گزینه ب درست است.

۱۱. در تعریف یمین تحقیق و تأکید آمده است: «ما یقع تأکیداً و تحقیقاً للإخبار بوقوع شیء.....» کدام گزینه در تکمیل آن درست است؟

- (الف) ماضیا أو حالا أو استقبالا.
  - (ب) ماضیا
  - (ج) آتیه
  - (د) حالا
- گزینه الف درست است.

۱۲. یمین العقد و هی ما یقع تأکیداً و تحقیقاً لما بنی علیه و التزم به من إیقاع أمر أو ترکه

.....

- (الف) فی الماضی
  - (ب) فی الآتی
  - (ج) فی الحال
  - (د) فی الماضی أو الآتی
- گزینه ب درست است.

مسألة ۱: لا تنعقد الیمین إلا باللفظ أو ما یقوم مقامه كإشارة الأخرس و لا تنعقد بالكتابة علی الأقوی، و الظاهر أنه لا یعتبر فیها العربیة خصوصاً فی متعلقاتها.

مسألة ۱- قسم منعقد نمی شود مگر به لفظ یا چیزی که به جای آن بنشیند؛ مانند اشاره لال و بنابر اقوی به نوشتن منعقد نمی شود و ظاهراً عربی در آن شرط نیست خصوصاً در متعلقات قسم.



۱۳. کدام گزینه صحیح است؟

- الف) لا تنعقد الیمین إلیّ بالکتابه  
ب) تنعقد الیمین بالکتابه  
ج) لا تنعقد الیمین إلیّ باللفظ  
د) یعتبر فیها العربیه
- گزینه ج درست است.

مسأله ۲: لا تنعقد الیمین إلیّ إذا کان المقسم به هو الله جل شأنه إما بذکر اسمه العلمی المختص به کلفظ الجلاله، و یلحق به ما لا یطلق علی غیره کالرحمن، أو بذکر الأوصاف و الأفعال المختصه به التي لا یشاركه فیها غیره کقوله: و مقلب القلوب و الأبصار، و الذی نفسی بیده، و الذی فلق الحبه و برأ النسمه و أشباه ذلك، أو بذکر الأوصاف و الأفعال المشترکه التي تطلق علیه تعالی و علی غیره لكن الغالب إطلاقها علیه بحيث ینصرف عند الإطلاق إلیه تعالی کالربّ و الخالق و البارئ و الرازق و الرحیم، و لا تنعقد بما لا ینصرف إلیه کالموجود و الحیّ و السميع و البصیر و القادر و إن نوى بها الحلف بذاته المقدسه علی إشکال، فلا یترک الاحتیاط.

مسأله ۲- قسم منعقد نمی شود مگر اینکه آنچه به آن قسم خورده شده خدا جل شأنه باشد یا به ذکر اسم علم او که مختص به او می باشد مانند لفظ جلاله «الله» و ملحق به آن است آنچه بر غیر او اطلاق نمی شود مانند رحمان. یا به ذکر اوصاف و افعال مختص به الله می باشد که غیر او در آن با او شریک نمی باشد مانند قول او: «و مقلب القلوب و الابصار»، «و آن کسی که جانم به دست او است» و «آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفریده» و مانند اینها یا به ذکر اوصاف و افعال مشترکه ای که بر خدای تعالی و بر غیر او اطلاق می شود لیکن غالباً بر او اطلاق می شود به طوری که در وقت اطلاق، منصرف به خدای تعالی می شود مانند ربّ و خالق و باری (پدیدآورنده به طور جدا و بدون سابقه خلقت) و رازق و رحیم. و قسم با آنچه که انصراف به الله ندارد مانند موجود و حیّ و سميع و بصیر و قادر، منعقد نمی شود اگر چه به آنها نیّت قسم به ذات مقدس خدا را داشته باشد؛ البته اشکال دارد پس احتیاط ترک نشود.

۱۴. قسم به کدام یک از موارد زیر واقع نمی شود؟

- الف) اسامی علم خاص الله  
ب) اوصاف خاص الله  
ج) اسامی منصرف به الله  
د) اسامی که منصرف به الله نیست.
- گزینه د درست است.

۱۵. قسم به کدام مورد واقع می شود؟

- الف) مقلب القلوب  
ب) سميع  
ج) قادر  
د) حی و موجود
- گزینه الف درست است.

۱۶. ----- الیمین إلیّ إذا کان المقسم به هو الله جل شأنه

- الف) تنعقد  
ب) لا تنعقد  
ج) تبطل  
د) یقع

## فصل سوم: کتاب الإقرار

الذی هو الاخبار الجازم بحق لازم علی المخبر أو بما يستتبع حقا أو حکما علیه، أو بنفی حق له أو ما يستتبعه كقوله: له أو لك علیّ کذا، أو عندی أو فی ذمتی کذا، أو هذا الذی فی یدی فلان، أو انی جنیت علی فلان بکذا، أو سرقته أو زنیته و نحو ذلك مما يستتبع القصاص أو الحد الشرعی، أو لیس لی علی فلان حق، أو أن ما أتلفه فلان لیس منی و ما أشبه ذلك بأی لغة کان، بل یصح إقرار العربی بالعجمی و بالعکس، و الهندی بالترکی و بالعکس إذا کان عالما بمعنی ما تلفظ به فی تلك اللغة، و المعتبر فیہ الجزم بمعنی عدم إظهار التردید و عدم الجزم به، فلو قال: أظن أو أحتمل أن لك علیّ کذا لیس إقرارا.

کتاب اقرار

«اقرار»، خبر دادن قاطعی است به حق لازمی بر عهده «اقرارکننده» یا به چیزی که حقی یا حکمی را بر علیه او در پی دارد یا به نفی حقی برای او یا چیزی که نفی حق را در پی دارد، مانند سخن او: «برای او یا برای تو بر عهده من چنین است». یا «نزد من یا در ذمه من چنین است». یا «این که در دستم است مال فلانی است». یا «بر فلانی چنین جنایتی ایجاد کردم». یا «دزدی کردم». یا «زنا کردم». و مانند اینها از چیزهایی است که قصاص یا حد شرعی آور است. یا «من بر دیگری حقی ندارم». یا «آنچه را که فلانی تلف کرد مال من نیست». و آنچه که شباهت به اینها دارد و به هر لغتی که باشد بلکه اقرار شخص عرب به عجمی و بر عکس و شخص هندی به ترکی و بر عکس در صورتی که عالم باشد به معنای آنچه که به آن تلفظ نموده، در آن لغت، صحیح است. و شرط است که قطع داشته باشد به معنای اینکه اظهار تردید و عدم قطع به آن ننماید پس اگر بگوید: «گمان می‌برم یا احتمال می‌دهم که تو بر من چنین چیزی داری، اقرار نمی‌شود».

۱. " الذی هو الإخبار الجازم بحق لازم علی المخبر أو بما يستتبع حقا أو حکماً علیه أو بنفی

حق له أو ما يستتبعه " این عبارت تعریف کدام است؟

الف) یمین (ب) اقرار (ج) اقرار معلق (د) شهادت

گزینه ب درست است.

۲. کدام گزینه درباره اقرار صحیح است؟

الف) اقرار باید به زبان عربی باشد. (ب) اقرار باید جزمی باشد.

ج) اقرار به صورت نفی حق واقع نمی‌شود. (د) اقرار به صورت ظن و گمان هم واقع می‌شود.

گزینه ب درست است.

مسألة ۱: يعتبر في صحة الإقرار بل في حقيقته و أخذ المقر بإقراره كونه دالا على الاخبار المزبور بالصراحة أو الظهور، فان احتمل إرادة غيره احتمالا يخل بظهوره عند أهل المحاوره لم يصح، و تشخيص ذلك راجع إلى العرف و أهل اللسان كسائر التكلمات العادية، فكل كلام و لو لخصوصية مقام يفهم منه أهل اللسان أنه قد أخبر بثبوت حق عليه أو سلب حق عن نفسه من غير تردید كان إقرارا، و إن لم يفهم منه ذلك من جهة تطرق الاحتمال الموجب للتردید و الإجمال لم يكن إقرارا.

مسألة ۱- در صحت اقرار بلکه در حقیقت آن و گرفتن اقرار مقرر شرط است که به صراحت یا به ظهورش دلالت بر اخبار مذکور بنماید، پس اگر احتمال داده شود که غیر آن را اراده نموده به طوری که نزد اهل محاوره، به ظهور آن اخلاص وارد می‌کند، صحیح نیست. و تشخيص آن راجع به عرف و اهل زبان است مانند سایر صحبت‌های عادی مردم، پس هر کلامی که- و لو به خاطر شرایط زمان و مکانی- اهل زبان از اقرار بفهمند که به ثبوت حقی بر مقرر یا سلب حقی از خودش بدون تردید خبر می‌دهد، اقرار می‌باشد. و اگر چنین اخباری از آن فهمیده نشود از این جهت که احتمالی که موجب تردید و اجمال باشد در آن راه پیدا کند، اقرار نمی‌باشد.

### ۳. اقرار به کدام صورت واقع نمی‌شود؟

- الف) به تصریح  
 ج) نص در اقرار باشد.  
 ب) ظهور کلام دلالت کند.  
 د) مجمل و غیر ظاهر باشد.  
 گزینه د درست است.

۴. كل كُلامٍ و لو لخصوصية مقام يفهم منه اهل اللسان أنه قد أخبر بثبوت حق عليه أو سلب حق عن نفسه من غير تردیدٍ كان .....

- الف) شهادت  
 ب) یمین  
 ج) اقرار  
 د) بینه  
 گزینه ج درست است.

۵. «يعتبر في صحة الإقرار بل في حقيقته و أخذ المقر باقراره كونه دالا على الاخبار المزبور بالصراحة أو الظهور.» درباره این عبارت کدام گزینه صحیح است؟

- الف) در صحت اقرار ، صراحت یا ظهور کلام شرط است و ملاک تشخیص عرف است.  
 ب) در صحت اقرار ، صراحت یا ظهور کلام شرط است و ملاک تشخیص دستور شرع است.  
 ج) در صحت اقرار، اخذ صریح اقرار از مقرر است و ظهور کافی نیست.  
 د) در صحت اقرار ، حقیقت گویی و بیان صریح یا ظاهر حقیقت شرط است.  
 گزینه الف درست است.

## فصل چهارم: کتاب الشهادات

القول في صفات الشهود و هي أمور:

الأول - البلوغ، فلا اعتبار بشهادة الصبي غير المميز مطلقا و لا بشهادة المميز في غير القتل و الجرح، و لا بشهادته فيهما إذا لم يبلغ العشر، و أما لو بلغ عشا و شهد بالجراح و القتل ففيه تردد، نعم لا إشكال في عدم اعتبار شهادة الصبية مطلقا.

كتاب شهادات صفات شهود

چند چیز است: اول - بلوغ است؛ پس شهادت بچه غیر ممیز مطلقا و همچنین شهادت بچه ممیز در غیر قتل و جرح و همچنین شهادت ممیز در قتل و جرح در صورتی که به ده سال نرسد، اعتبار ندارد و اما اگر به سن ده سال برسد و به جرح و قتل شهادت بدهد، در آن تردد است. ولی اشکالی در عدم اعتبار شهادت دختر بچه مطلقا نیست.

الثاني - العقل، فلا تقبل شهادة المجنون حتى الأدواری منه حال جنونه و أما حال عقله و سلامته فتقبل منه إذا علم الحاكم بالابتلاء و الامتحان حضور ذهنه و کمال فطنته، و إلا لم تقبل، و يلحق به في عدم القبول من غلب عليه السهو أو النسيان أو الغفلة أو كان به البله، و في مثل ذلك يجب الاستظهار على الحاكم حتى يستثبت ما يشهدون به، فاللازم الاعراض عن شهادتهم إلا في الأمور الجلية التي يعلم بعدم سهوهم و نسيانهم و غلطهم في التحمل و النقل دوم - عقل است؛ پس شهادت دیوانه حتی ادواری در حال دیوانگی قبول نمی‌شود و اما در حال عقل و سلامت از او قبول می‌شود در صورتی که حاکم از راه آزمایش و امتحان به حضور ذهن و کمال هوش او علم پیدا کند وگرنه قبول نمی‌شود. و کسی که سهو یا نسیان یا غفلت بر او غالب است یا ابله و نادان است، در عدم قبول شهادتش، به دیوانه ملحق می‌باشد و در چنین مواردی، بر حاکم واجب است که استظهار نماید تا آنچه را که آنها به آن شهادت داده‌اند تثبیت نماید؛ پس لازم است که از شهادت آنها اعراض شود مگر در امور واضحی که می‌داند آنها در تحمل و نقل آنها سهو و فراموشی و اشتباه نکرده‌اند.

الثالث - الايمان، فلا تقبل شهادة غير المؤمن فضلا عن غير المسلم مطلقا على مؤمن أو غيره أو لهما، نعم تقبل شهادة الذمی العدل في دينه في الوصية بالمال إذا لم يوجد من عدول المسلمين من يشهد بها، و لا يعتبر كون الموصى في غربه، فلو كان في وطنه و لم يوجد عدول المسلمين تقبل شهادة الذمی فيها، و لا يلحق بالذمی الفاسق من أهل الايمان، و هل يلحق به المسلم غير المؤمن إذا كان عدلا في مذهبه؟ لا يبعد ذلك، و تقبل شهادة المؤمن الجامع للشرائط على جميع الناس من جميع الملل، و لا تقبل شهادة الحربى مطلقا، و هل تقبل شهادة كل مله على ملتهم؟ به روايه، و عمل بها الشيخ قدس سره.

سوم - ايمان (شيعه بودن) است؛ پس شهادت غير مؤمن - تا چه رسد به غير مسلمان - مطلقا بر عليه مؤمن یا غير او یا برای هر دوی آنها قبول نمی شود؛ البته شهادت ذمی که در دینش عادل است در وصیت مالی قبول می شود، در صورتی که مسلمان عادل نباشد که به آن شهادت دهد. و شرط نیست که موصی در غربت باشد؛ پس اگر در وطنش باشد و مسلمان عادل نباشد شهادت ذمی در آن وصیت قبول می شود. و فاسق از اهل ايمان به ذمی ملحق نمی شود (شهادت فاسق مطلقا مورد قبول نیست) و آیا مسلمان غير مؤمن (اهل سنت) در صورتی که در مذهبش عادل باشد به او ملحق می شود؟ این بعيد نیست. و شهادت مؤمن جامع شرایط بر تمام مردم، از همه ملل قبول می شود. و شهادت حربی مطلقا قبول نمی شود. و آیا شهادت هر ملتی بر ملتشان قبول می شود؟ روایتی در آن هست و شیخ قدس سره به آن عمل نموده است.

الرابع - العدالة، و هي الملكة الرادعة عن معصية الله تعالى، فلا تقبل شهادة الفاسق، و هو المرتكب للكبيرة أو المصر على الصغيرة، بل المرتكب للصغيرة على الأحوط إن لم يكن الأقوى، فلا تقبل شهادة مرتكب الصغيرة إلا مع التوبة و ظهور العدالة.

چهارم - عدالت است؛ و آن ملکه ای است که از معصیت خدای متعال باز می دارد. پس شهادت فاسق قبول نیست - و فاسق یعنی مرتکب گناه کبیره یا مصر بر گناه صغیره است - بلکه مرتکب گناه صغیره هم، بنا بر احوط اگر اقوی نباشد. بنابراین، شهادت مرتکب گناه صغیره قبول نمی شود مگر با توبه و ظهور عدالت.

مسألة ۱: لا تقبل شهادة كل مخالف في شيء من أصول العقائد، بل لا تقبل شهادة من أنكر ضروريا من الإسلام، كمن أنكر الصلاة أو الحج أو نحوهما و إن قلنا بعدم كفره إن كان لشبهة، و تقبل شهادة المخالف في الفروع و إن خالف الإجماع لشبهة.

مسألة ۱ - شهادت هر کسی که در چیزی از اصول دین مخالف است قبول نمی شود. بلکه شهادت کسی که منکر ضروری اسلام<sup>۱</sup> شود، قبول نمی باشد، مانند کسی که نماز یا حج یا مانند اینها را انکار نماید؛

<sup>۱</sup> ضروری اسلام یعنی فروع دین مورد اتفاق همه مسلمین.

اگر چه بگوییم- در صورتی که به شبهه باشد- کافر نمی‌باشد. و شهادت کسی که مخالفت در فروع دارد قبول می‌باشد اگر چه به شبهه، مخالف اجماع باشد.

**مسئله ۲:** لا تقبل شهادة القاذف مع عدم اللعان أو البينة أو إقرار المقذوف إلا إذا تاب، و حد توبته أن يكذب نفسه عند من قذف عنده أو عند جمع من المسلمين أو عندهما، و إن كان صادقا واقعا يورى في تكذيبه نفسه، فإذا كذب نفسه و تاب تقبل شهادته إذا صلح.

مسئله ۲- شهادت قاذف، بدون لعان یا بینه (بر وقوع زنا یا لواط) یا اقرار کسی که مورد قذف قرار گرفته است،<sup>۹</sup> قبول نیست، مگر وقتی که توبه نماید، و حدّ توبه‌اش این است که نزد کسی که نزد او قذف نموده یا نزد گروهی از مسلمین یا نزد هر دوی آنها خودش را تکذیب نماید. و اگر در واقع صادق باشد در تکذیب خودش، توبه نماید؛ پس اگر خود را تکذیب کرد و توبه نمود در صورتی که صلاحیت پیدا کند شهادتش قبول است.

**مسئله ۳:** اتخاذ الحمام للأنس و إنفاذ الكتب و الاستفراخ و التطبير و اللعب ليس بحرام، نعم اللعب بها مكروه، فتقبل شهادة المتخذ و اللاعب بها، و أما اللعب بالرهان فهو قمار حرام لا تقبل شهادة من فعل ذلك.

مسئله ۳- نگهداشتن کبوتر جهت انس و رساندن نامه‌ها و جوجه‌کشی و پراندن به هوا و بازی، حرام نیست. البته بازی با آنها مکروه است؛ پس شهادت کسی که آنها را نگهداشته و با آنها بازی می‌کند، قبول است. و اما بازی با شرطبندی و مسابقه، قمار و حرام است و شهادت کسی که چنین کند قبول نمی‌باشد.

**مسئله ۴:** لا ترد شهادة أرباب الصنائع المكروهة، كبيع الصرف و بيع الأكفان و صنعة الحجامه و الحياكة و نحوها، و لا شهادة ذوی العاهات الخبيثة كالأجذم و الأبرص.

مسئله ۴- شهادت صاحبان شغلها و صنعتهای مکروه مانند بیع صرف و کفن فروشی و صنعت حجامت و بافندگی و مانند اینها و همچنین شهادت کسانی که بیماری خبیث دارند، مانند جذام و برص ردّ نمی‌شود.

**الخامس - طيب المولد، فلا تقبل شهادة ولد الزنا و إن أظهر الإسلام و كان عادلا، و هل تقبل شهادته في الأشياء اليسيرة؟ قيل: نعم، و الأشبه لا، و أما لو جهلت حاله فان كان ملحقا بفراش تقبل شهادته و إن أنالته الألسن، و إن جهلت مطلقا و لم يعلم له فراش ففي قبولها إشكال.**

پنجم- حلال زادگی؛ بنابراین، شهادت ولد الزنا اگر چه اظهار اسلام نماید و عادل باشد قبول نیست. آیا شهادت او در چیزهای کوچک قبول می‌شود (یا نه)؟ بعضی گفته‌اند: بلی. ولی اشبه عدم قبول است.

<sup>۹</sup> اگر کسی دیگری را قذف کند اما دو شاهد بی‌اورد که ثابت کنند واقعا زنا یا لواط رخ داده، یا خود مقذوف اقرار کند که زنا یا لواط کرده یا اینکه بین زن و شوهر لعان صورت گیرد، حد قذف اجرا نمی‌شود و شهادت قاذف مورد قبول است اما بدون این سه مورد، باید توبه کند تا پذیرفته شود.

و اما اگر حال او مجهول باشد پس اگر به فراشی (شوهر مادرش) ملحق باشد شهادتش قبول است اگر چه زبانها به او نسبتی داده باشند (مردم درباره او بدگویی کنند). و اگر حالش مطلقا مجهول باشد و فراشی برای او معلوم نباشد در قبول شهادتش اشکال است.

السادس - ارتفاع التهمه لا مطلقا بل الحاصله من أسباب خاصه، و هی أمور: منها - أن یجرّ بشهادته نفعاً له عیناً أو منفعةً أو حقاً كالشريك فيما هو شريك فيه، و أما فی غیره فتقبل شهادته، و صاحب الدین إذا شهد للمحجور علیه بمال يتعلق دینه به، بخلاف غیر المحجور علیه، و بخلاف مال لم يتعلق حجره به، و الوصی و الوکیل إذا كان لهما زيادة أجر بزيادة المال، بل و كذا فيما كان لهما الولاية علیه و كانا مدعيين بحق ولايتهما و أما عدم القبول مطلقاً منهما ففيه تأمل، و كشهاده الشريك لبيع الشقص الذي فيه له الشفعة، إلى غير ذلك من موارد جر النفع.

ششم - برطرف بودن تهمت است - نه مطلقاً - بلکه تهمتی که از اسباب خاصی حاصل می‌شود: و آنها چند امر است: از جمله آنها - این است که با شهادتش نفعی را به سوی خود بکشاند، عین باشد یا منفعت یا حق مانند شهادت شریک در آنچه که او شریک است. و اما در غیر آن شهادتش قبول است. و مانند طلبکار، در صورتی که برای محجور علیه به مالی که دین او تعلق به آن دارد شهادت دهد، به خلاف غیر محجور علیه و به خلاف مالی که حجر او به آن تعلق نگرفته است و مانند وصی و وکیل در صورتی که برای آنها با زیاد بودن مال، مزد زیادتری باشد و همچنین در جایی که وصی و وکیل بر او ولایت دارند و هر دو به حق ولایتشان مدعی می‌باشند. و اما عدم قبول شهادت آنها به طور مطلق در آن تأمل است. و مانند شهادت شریک به فروش سهمی که او در آن دارای حق شفعه می‌باشد و غیر اینها از مواردی که شاهد نفع را به سوی خود به سبب شهادت می‌کشد.

و منها - إذا دفع بشهادته ضرراً عنه، كشهاده العاقله بجرح شهود الجنایة خطأ، و شهاده الوکیل و الوصی بجرح الشهود علی الموکل و الموصی فی مثل الموردین المتقدمین.

و از جمله آنها - این است اگر با شهادتش ضرری از شاهد دفع شود، مانند شهادت عاقله به جرح شهود جنایت خطایی، و شهادت وکیل و وصی به جرح شهود بر علیه موکل و موصی در مثل دو مورد گذشته. و منها - أن یشهد ذو العداوة الدنیویة علی عدوه، و تقبل شهادته له إذا لم تستلزم العداوة الفسق، و أما ذو العداوة الدینیة فلا تردّ شهادته له أو علیه حتی إذا أبغضه لفسقه و اختصمه لذلك.

و از جمله آنها - این است که: کسی که دشمنی دنیوی دارد بر علیه دشمنش شهادت دهد. ولی شهادتش به نفع دشمنش - در صورتی که عداوتش مستلزم فسق نباشد<sup>۱۰</sup> - قبول است و اما شهادت

<sup>۱۰</sup> . مثلاً درباره دشمنش تهمت زده باشد، در اثر این گناه فاسق می‌شود.

کسی که دشمنی دینی با دیگری دارد، به نفع یا علیه دشمن باشد، ردّ نمی‌شود، حتی اگر به خاطر فسق او، به او بغض ورزد و با او دشمنی نماید.

**و منها- السؤال بكفه، و المراد منه من يكون سائلا في السوق و أبواب الدور و كان السؤال حرفه و ديدنا له، و أما السؤال أحيانا عند الحاجة فلا يمنع من قبول شهادته.**

و از جمله آنها- درخواست نمودن به کف دست یعنی گدایی است؛ و مقصود از او کسی است که در بازار و در خانه‌ها گدایی می‌کند و این گدایی حرفه و برنامه‌اش می‌باشد. و اما درخواست- احيانا- در وقت احتیاج مانع قبول شهادتش نمی‌شود.

**و منها- التبرع بالشهادة في حقوق الناس، فإنه يمنع عن القبول في قول معروف، و فيه تردد، و أما في حقوق الله كشرب الخمر و الزنا و للمصالح العامة فالأشبه القبول.**

و از جمله آنها- شهادت تبرعی در حقوق الناس است؛ زیرا این شهادت بنابر قول معروف، از قبول جلوگیری می‌کند. و در آن تردد است. و اما در حقوق الله مانند آشامیدن شراب و زنا و برای مصالح عمومی، اشبه قبول آن است.

**مسألة ٥: النسب لا يمنع عن قبول الشهادة، كالأب لولده و عليه و الولد لوالده، و الأخ لأخيه و عليه، و سائر الأقرباء بعضها لبعض و عليه، و هل تقبل شهادة الولد على والده؟ فيه تردد، و كذا تقبل شهادة الزوج لزوجتها و عليها و شهادة الزوجة لزوجها و عليه، و لا يعتبر في شهادة الزوج الضميمة، و في اعتبارها في الزوجة وجه، و الأوجه عدمه، و تظهر الفائدة فيما إذا شهدت لزوجها في الوصية، فعلى القول بالاعتبار لا تثبت، و على عدمه يثبت الربع.**

**مسألة ٥-** نسب مانع قبول شهادت نمی‌باشد مانند پدر به نفع فرزندش و علیه او و فرزند به نفع پدرش، و برادر به نفع برادرش و علیه او، و بقیه نزدیکان بعضی برای بعضی و علیه او. و آیا شهادت فرزند علیه والدش قبول است (یا نه)؟ در آن تردد است. و همچنین شهادت زوج برای زوجه‌اش و علیه او و شهادت زوجه برای زوجش و علیه او قبول است. و در شهادت زوج، ضمیمه (یک دلیل دیگر) شرط نیست ولی در اعتبار ضمیمه در زوجه وجهی است و اوجه عدم اعتبار است و فایده‌اش در جایی ظاهر می‌شود که زوجه برای زوجش در وصیت شهادت بدهد؛ پس بنابر قول اعتبار ضمیمه، ثابت نمی‌شود. و بنابر قول عدم اعتبار ضمیمه، ربع آن وصیت برای شوهرش ثابت می‌شود. (زوجه شهادت می‌دهد که فلانی برای زوجش وصیت به فلان مقدار مال نموده است).



مسألة ۶: تقبل شهادة الصديق على صديقه و كذا له، و إن كانت الصداقة بينهما أكيدة و  
الموادة شديدة و تقبل شهادة الضيف و إن كان له ميل إلى المشهود له، و هل تقبل شهادة  
الأجير لمن أجره؟ قولان أقربهما المنع، و لو تحمل حال الإجارة و أداها بعدها تقبل.

مسألة ۶- شهادت دوست بر علیه دوستش و همچنین به نفع دوستش قبول است، اگر چه بین آنها  
دوستی محکم و مودت شدیدی باشد و شهادت مهمان- اگر چه میل به مشهود له داشته باشد- قبول  
است. و آیا شهادت اجیر برای کسی که او را اجیر نموده است قبول است (یا نه)؟ دو قول است که اقرب  
آنها عدم قبول آن است. و اگر در حال اجاره تحمل شهادت نماید و بعد از اجاره آن را ادا نماید قبول  
می شود.

مسألة ۷: من لا يجوز شهادته لصغر أو فسق أو كفر إذا عرف شيئا في تلك الحال ثم زال  
المانع و استكمل الشروط فأقام تلك الشهادة تقبل، و كذا لو أقامها في حال المانع فردت ثم  
أعادها بعد زواله، من غير فرق بين الفسق و الكفر الظاهرين و غيرهما.

مسألة ۷- کسی که شهادتش به جهت کوچکی یا فسق یا کفر قبول نیست، در صورتی که چیزی را در  
آن حال بداند سپس مانع از بین برود و شروط شهادت کامل گردد آنگاه آن شهادت را اقامه نماید قبول  
می شود و همچنین است اگر شهادت را در حال مانع اقامه نماید پس رد شود سپس بعد از زوال مانع،  
آن را اعاده نماید. و بین فسق و کفر که ظاهر هستند و غیر آنها فرقی نیست.

مسألة ۸: إذا سمع الإقرار مثلا صار شاهدا و إن لم يستدعه المشهود له أو عليه، فلا يتوقف  
كونه شاهدا على الاشهاد و الاستدعاء، فحينئذ إن لم يتوقف أخذ الحق على شهادته فهو  
بالخيار بين الشهادة و السكوت، و إن توقف وجبت عليه الشهادة بالحق، و كذا لو سمع اثنين  
يوقعان عقدا كالبيع و نحوه أو شاهد غصبا أو جنائيه، و لو قال له الغريمان أو أحدهما: لا تشهد  
علينا فسمع ما يوجب حكما ففي جميع تلك الموارد يصير شاهدا.

مسألة ۸- اگر اقرار را مثلا بشنود شاهد می شود، اگر چه مشهود له یا علیه از او تقاضا نماید که شهادت  
دهد؛ پس شاهد بودن او، بر شاهد قرار دادن و تقاضای مشهود له یا علیه، توقف ندارد. بنابراین، در این  
صورت اگر گرفتن حق بر شهادت او متوقف نباشد بین شهادت و سکوت، مخیر است و اگر متوقف بر  
شهادت باشد شهادت به حق بر او واجب است. و همچنین اگر دو نفر را بشنود که عقدی را واقع  
می سازند مانند بیع و مثل آن یا غصب، یا جنایتی را مشاهده نماید و اگر هر دو غریم یا یکی از آنها به  
او بگویند: علیه ما شهادت نده پس چیزی را بشنود که موجب حکم باشد پس در همه این موارد شاهد  
می شود.

مسألة ۹: المشهور بالفسق إن تاب لتقبل شهادته لا تقبل حتى يستبان منه الاستمرار على الصلاح و حصول الملكة الرادعة، و كذا الحال في كل مرتكب للكبيرة بل الصغيرة، فميزان قبول الشهادة هو العدالة المحرزة بظهور الصلاح، فان تاب و ظهر منه الصلاح يحكم بعدالته و تقبل شهادته.

مسألة ۹- کسی که مشهور به فسق است اگر توبه نماید برای این که شهادتش قبول شود شهادتش قبول نمی‌شود تا اینکه معلوم شود که او استمرار بر صلاح دارد و ملکه‌ای که از گناه بازمی‌دارد تحقق یافته. و همچنین در هر مرتکب کبیره بلکه صغیره. پس معیار قبول شهادت، عدالت است که به ظهور صلاح، احراز شده است؛ پس اگر توبه کند و از او صلاح ظاهر شود حکم به عدالت او می‌شود و شهادتش قبول می‌گردد.

۱. کدام گزینه جزء صفات شاهد نیست؟

الف) بلوغ و عقل      ارباب صنائع مکروهه      ج) طیب المولد      د) عدم التهمه  
گزینه ب درست است.

۲. درباره شهادت صبی کدام گزینه صحیح است؟

الف) شهادت غیرممیز مطلقاً صحیح است.  
ب) شهادت ممیز کمتر از ۱۰ سال صحیح است.  
ج) شهادت ممیز ده سال در قتل و جرح می‌تواند صحیح باشد.  
د) شهادت ممیز ۱۰ ساله در غیر قتل و جرح صحیح است.  
گزینه ج درست است.

۳. شهادت من غلب علیه السهو و النسیان أو الغفلة أو کان به البله:

الف) در امور جلیه قابل قبول است.      ب) مطلقاً مردود است.  
ج) مطلقاً قبول است.      د) با تایید حاکم قبول است.  
گزینه الف درست است.

۴. در شهادت غیرمومن:

الف) در امور مالی قبول است.  
ب) شهادت حربی در وصیت قبول است.  
ج) شهادت ذمی قبول است در صورت نبودن عدول مسلمین.  
د) شهادت عادل ذمی در وصیت به مال صحیح است.  
گزینه د درست است.

## فصل پنجم: کتاب القضاء

و هو الحكم بين الناس لرفع التنازع بينهم بالشرائط الآتية، و منصب القضاء من المناصب الجليلة الثابتة من قبل الله تعالى للنبي صلى الله عليه و آله. و من قبله للأئمة المعصومين عليهم السلام، و من قبلهم للفقهاء الجامع للشرائط الآتية، و لا يخفى أن خطره عظيم، و قد ورد «أن القاضي على شفير جهنم» و عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: «يا شريح قد جلست مجلسا لا يجلسه إلا نبي أو وصي نبي أو شقي» و عن أبي عبد الله عليه السلام «اتقوا الحكومة فإن الحكومة إنما هي للإمام العالم بالقضاء العادل في المسلمين لنبي أو وصي نبي» و في رواية «من حكم في درهمين بغير ما أنزل الله عزّ و جلّ فقد كفر» و في أخرى «لسان القاضي بين جمرتين من نار حتى يقضى بين الناس فاما في الجنة و إما في النار» و عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «القضاء أربعة: ثلاثة في النار و واحد في الجنة، رجل قضى بجور و هو يعلم فهو في النار، و رجل قضى بحق و هو لا يعلم فهو في النار، و رجل قضى بالحق و هو يعلم فهو في الجنة» و لو كان موقوفا على الفتوى يلحقه خطر الفتوى أيضا، ففي الصحيح قال أبو جعفر عليه السلام: «من أفتى الناس بغير علم و لا هدى من الله لعنه ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب، و لحقه وزر من عمل بفتياه».

و قضا یعنی حکم کردن بین مردم جهت رفع تنازع بین آنان، با شرائطی که می آید. و منصب قضاوت از مناصب جلیله ای است که از طرف خدای متعال، برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و از طرف او برای ائمه معصومین (علیهم السلام) و از طرف آنان برای فقیه جامع شرایطی که می آید ثابت است و مخفی نماند که قضاوت شأن بزرگی دارد و تحقیقا وارد شده است که: «قاضی به درستی در پرتگاه جهنم قرار گرفته است». و از امیر المؤمنین (علیه السلام) است که فرمود: «ای شریح جایگاهی نشستہ ای که فقط پیغمبر یا وصی پیغمبر یا شقی در آنجا می نشیند» «۱». و از امام صادق (علیه السلام) است که: «از حکومت بترسید زیرا حکومت فقط مال امامی است که عالم به قضاوت و عادل در مسلمین است، برای پیغمبر یا وصی پیغمبر است» و در روایتی است که: «کسی که در دو درهم به غیر آنچه که خدای عزّ و جلّ نازل فرموده حکم نماید تحقیقا کافر شده است». و در روایت دیگری است که: «زبان قاضی بین دو جمره از آتش است تا اینکه بین مردم قضاوت کند پس یا در بهشت است و یا در آتش» و از امام صادق (علیه السلام) است که فرموده: «قاضی ها چهار قسم می باشند سه قسم آنها در آتش و یک قسم در بهشت می باشد: مردی که به ظلم قضاوت می کند و حال آنکه می داند، این مرد در آتش است. و مردی که به ظلم قضاوت می کند و حال آن که نمی داند پس این مرد در آتش است و مردی که به حق قضاوت می کند و حال آنکه می داند پس این مرد در بهشت است» و اگر

قضاوت بر فتوی توقف داشته باشد خطر فتوی هم به آن ملحق می‌باشد پس در حدیث صحیح است که امام باقر (علیه السلام) فرموده: «کسی که برای مردم به غیر علم و هدایت الهی، فتوی دهد ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت می‌کنند و وزر کسی که به فتوای او عمل کرده، به او ملحق است»

### ۱- «هوالحکم بین الناس»

الف) شهادت (ب) اقرار (ج) قضا (د) ایمان

گزینه ج درست است.

### ۲- «و منصب القضاء من المناصب الجلیلة الثابتة» کدام گزینه در تکمیل این عبارت درست

نیست؟

الف) من قبل الله تعالی للنبي صلى الله عليه و آله.

ب) من قبل النبي (ص) للأئمة المعصومين عليهم السلام،

ج) من قبل الائمة (ع) للفقهاء الجامع للشرائط الآتية،

د) من قبل الفقيه لأي شخص

گزینه د درست است.

### ۳- «لا يخفى أن خطره عظیم» درباره کدام است؟

الف) اقرار (ب) شهادت (ج) یمین (د) قضا

گزینه د درست است.

مسألة ۱: يحرم القضاء بين الناس و لو فى الأشياء الحقیرة إذا لم يكن من أهله، فلو لم ير نفسه مجتهدا عادلا جامعا لشرائط الفتيا و الحكم حرم عليه تصديه و إن اعتقد الناس أهليته، و يجب كفاية على أهله. و قد يتعين إذا لم يكن فى البلد أو ما يقرب منه مما لا يتعسر الرفع إليه من به الكفاية.

مسألة ۱- قضاوت در بین مردم و لو در چیزهای کوچک- در صورتی که اهل آن نباشد- حرام است؛ پس اگر خود را مجتهد عادل و جامع الشرائط فتوی و حکومت (یعنی قضاوت)، نمی‌بیند تصدی آن بر او حرام است اگر چه مردم اعتقاد به اهلیت او داشته باشند. و بر اهل آن به طور کفایى واجب است؛ و گاهی وجوب آن عینی می‌شود، در صورتی است که در آن شهر یا نزدیک آن قاضی دیگری که بردن مرافعه و دعوا نزد او مشکل نباشد یعنی کسی که کفایت کند، نباشد. (در این صورت بر کسی که اهلیت دارد، واجب عینی می‌شود).

۴-..... القضا بین الناس ولو فی الاشیاء الحقیره إذا لم یکن من أهله فلو لم یر نفسه  
مجتهدا عادلا

الف) یجب      ب) یرتاب      ج) یرکزه      د) یرحم  
گزینه د درست است.

۵- حرم علیه تصدیه و إن اعتقد الناس اهلیته و یجب کفایه علی أهله و قد یتعین إذا لم یکن  
فی البلد أو ما یقرب منه مما لا یتعسر الرفع الیه من به الکفایه. با توجه به این جمله کدام  
گزینه صحیح است؟

الف) بر کسی که صلاحیت دارد قضاوت واجب عینی است.  
ب) کسی که اهلیت دارد قضاوتش واجب کفایی است.  
ج) وقتی در شهر، شخص صالح دیگری نباشد قضاوت واجب تعیینی می شود.  
د) هرگاه مردم شخصی را دارای اهلیت قضا بدانند و اهلیت ندارد تصدی قضا بر او واجب است.  
گزینه ب درست است.

مسأله ۲: لا یتعین القضاء علی الفقیه إذا کان من به الکفایه و لو اختاره المترافعان أو الناس  
مسأله ۲- قضاوت بر فقیه واجب عینی نمی شود، در صورتی که کسی که به او کفایت است باشد (یعنی  
وقتی کسی که برای قضاوت اهلیت دارد و به اندازه کافی، قاضی باشد) هر چند هر دو طرف مرافعه یا  
مردم، او را انتخاب کرده باشند. (باز هم برای او واجب عینی نمی شود)  
۶- لا یتعین القضا علی الفقیه إذا کان من به الکفایه و لو اختاره المترافعان أو الناس در این  
باره:

الف) قضاوت بر فقیه تعیین پیدا نمی کند مطلقا  
ب) قضاوت واجب عینی نمی شود مگر اینکه به اندازه کافی فقیه باشد.  
ج) وقتی شخص دیگری برای قضا هست قضاوت بر فقیه واجب عینی نمی شود.  
د) وقتی طرفین دعوا و مردم فقیه را انتخاب کنند، قضاوت واجب عینی می شود.  
گزینه ج درست است.

مسأله ۳: یرتاب تصدی القضاء لمن یثق بنفسه القیام بوظائفه و الأولى ترکه مع وجود من به  
الکفایه، لما فیهِ من الخطر و التهمه.

مسأله ۳- برای کسی که به خودش اطمینان دارد که وظایفش را انجام دهد، تصدی قضاوت مستحب  
است و با وجود کسی که به او کفایت است، ترک آن بهتر است، زیرا دارای خطر و تهمت است.

### القول فی شروط سماع الدعوی

و لیعلم أن تشخیص المدعی و المنکر عرفی کسائر الموضوعات العرفیة، و لیس للشارع الأقدس اصطلاح خاص فیهما، و قد عرف بتعاریف متقاربة و التعاریف جلهما مربوطة بتشخیص المورد، کقولهم: إنه من لو ترک ترک، أو یدعی خلاف الأصل، أو من یکون فی مقام إثبات أمر علی غیره، و الأولى الإیکال إلی العرف، و قد یختلف المدعی و المنکر عرفا بحسب طرح الدعوی و مصبها، و قد یکون من قبیل التداعی بحسب المصّب.

در شرایط شنیدن دعوی

و باید دانسته شود که تشخیص مدعی و منکر مانند سایر موضوعات عرفیه، عرفی می باشد؛ و شارع اقدس، اصطلاح خاصی در آنها ندارد و به تعریفهای نزدیک هم، تعریف شده است و تمام این تعاریف مربوط به تشخیص مورد است، مانند قول فقها که: «او کسی است که اگر رها کند رها می شود». یا «خلاف اصل را ادعا می کند». یا «کسی است که در مقام اثبات امری بر دیگری است». و بهتر آن است که موکول به عرف شود. و گاهی مدعی و منکر در نظر عرف به حسب طرح دعوی و زمینه آن، مختلف می شود و گاهی به حسب پایه و محور آن، از قبیل تداعی (هر دو مدعی باشند) می باشد.

### ◆ مقدمه القول فی شروط سماع الدعوی:

#### ۳۱- تشخیص مدعی و منکر:

الف) شرعی است.      ب) قانونی است.      ج) عرفی است.      د) شرعی و قانونی است.

گزینه ج درست است.

#### ۳۲. من لو ترک ترک تعریف کدام است؟

الف) منکر      ب) قاضی      ج) مدعی      د) مدعی علیه

گزینه ج درست است.

#### ۳۳- کسی که خلاف اصل را می گوید یا می خواهد چیزی را اثبات کند ..... نام دارد.

الف) مدعی      ب) منکر      ج) قاضی      د) مخبر

گزینه الف درست است.

مسألة ۱: یشرط فی سماع دعوی المدعی أمور بعضها مربوط بالمدعی، و بعضها بالدعوی، و بعضها بالمدعی علیه، و بعضها بالمدعی به.

مسألة ۱- در شنیدن دعوی مدعی امری شرط است که بعضی از آنها به مدعی و بعضی از آنها به دعوی و بعضی از آنها به «مدعی علیه» و بعضی از آنها به «مدعی به» مربوط است:

## الأول - البلوغ،

أول - بلوغ است

فلا تسمع من الطفل و لو كان مرافقا، نعم لو رفع الطفل المميز ظلامته إلى القاضي فإن كان له ولي أحضره لطرح الدعوى، و إلا فأحضر المدعى عليه ولاية، أو نصب قيما له أو وكل وكيلا في الدعوى أو تكفل بنفسه و أحلف المنكر لو لم تكن بينة، و لو ردّ الحلف فلا أثر لحلف الصغير، و لو علم الوكيل أو الولي صحة دعواه جاز لهما الحلف.

پس دعوی از بچه و لو اینکه نزدیک بلوغش باشد، مسموع نیست. ولی اگر بچه ممیز تظلمش را نزد قاضی ببرد پس اگر ولی داشته باشد او را جهت طرح دعوی احضار می‌کند وگرنه مدعی علیه را قاضی از باب ولایت، احضار می‌نماید یا قیمی را برایش منصوب می‌نماید یا وکیلی را در دعوی وکالت می‌دهد یا خود او متکفل می‌شود و منکر را اگر بینه‌ای نباشد قسم می‌دهد و اگر قسم را ردّ نماید قسم صغیر اثری ندارد و اگر وکیل یا ولی ادعای او را صحیح بدانند برای آنها جایز است که قسم بخورند.

الثاني - العقل،

فلا تسمع من المجنون و لو كان أدواريا إذا رفع حال جنونه.

دوم- عقل است؛ پس از دیوانه و لو اینکه ادواری باشد در صورتی که در حال دیوانگی مرافعه را ببرد، مسموع نمی‌باشد.

الثالث - عدم الحجر،

لسفه إذا استلزم منها التصرف المالي، و أما السفیه قبل الحجر فتسمع دعواه مطلقا.

سوم- عدم سفاهت، محجور نبودن است؛ در صورتی که دعوی مستلزم تصرف مالی باشد. و اما سفیه قبل از حجر، دعوایش مطلقا، مسموع است.

الرابع - أن لا يكون أجنبيا عن الدعوى،

فلو ادعى بدین شخص أجنبی علی الآخر لم تسمع، فلا بد فيه من نحو تعلق به كالولاية و الوکالة أو كان المورد متعلق حق له.

چهارم- اینکه از دعوی اجنبی نباشد؛ پس اگر شخص اجنبی ادعای دینی برای شخصی بر دیگری بنماید، مسموع نیست. بنابراین، حتما باید یک نحوه تعلقی به او داشته باشد مانند ولایت و وکالت. یا مورد، متعلق حقی برای او باشد.

### التاسع - تعیین المدعی علیه،

فلو ادعی علی أحد الشخصین أو الأشخاص المحصورین لم تسمع علی قول، و الظاهر سماعها، لعدم خلوها عن الفائدة، لإمكان إقرار أحدهما لدى المخاصمة، بل لو أقيمت البینه علی کون أحدهما مديونا مثلا فحكم الحاكم بأن الدين علی أحدهما فثبت بعد براءة أحدهما يحکم بمديونية الآخر، بل لا یبعد بعد الحكم الرجوع إلى القرعة، فيفرق بین ما علما أو علم أحدهما باشتغال ذمه أحدهما فلا تأثير فيه، و بین حکم الحاكم لفصل الخصومة فيقال بالاقتراع.

نهم - تعیین مدعی علیه است؛

پس اگر ادعا کند بر یکی از دو نفر یا چند نفر محدود، بنابر قولی مسموع نیست. ولی ظاهر آن است که مسموع است؛ زیرا این دعوی خالی از فائده نیست، برای آنکه اقرار یکی از آنها در وقت مخاصمه ممکن است. بلکه اگر بیینه اقامه شود بر اینکه یکی از آنها مثلا مديون است پس حاکم حکم کند که دین بر یکی از آنها است پس چنانچه بعدا برائت یکی از آنها ثابت شود به مديون بودن دیگری حکم می‌شود. بلکه بعید نیست که بعد از حکم، رجوع به قرعه شود. پس در نتیجه فرق است بین آنچه که هر دو یا یکی از آنها به اشتغال ذمه یکی از آنها علم داشته باشند که تأثیری در آن نیست و بین حکم حاکم جهت فصل خصومت به مديون بودن یکی از آنها پس گفته می‌شود به قرعه مديون معلوم شود.

### مسئله ۱

#### ۳۴- فی شروط المدعی:

الف) البلوغ فتسمع من الطفل لو كان مراهقا  
ب) العقل فتسمع من المجنون حال جنونه  
ج) عدم الحجر السفیه قبل الحجر فتسمع دعوا  
د) أن يكون اجنبيا عن الدعوی  
گزینه ج درست است.

#### ۳۵- در کدام یک از گزینه های زیر دعوی مسموع و دارای اثر است؟

الف) زید مدعی شده مالی برای او وقف شده اما با مدعی اتفاق نظر دارد که قبض نشده است.  
ب) زید مدعی شده که مال را ربوی فروخته و دیگری اصل وقوع را انکار می کند.  
ج) زید مدعی شده که خنزیر در دست دیگری مال او است.  
د) زید مدعی شده که ملکی که تحت ید علی است مال او است.  
گزینه د درست است.

#### ۳۶- زید مدعی شده که دینی برعهده یکی از مردم شهر دارد:

الف) دعوی غیرمحصور و فاقد اثر است.  
ب) دعوا محصور و موثر است.  
ج) مدعی به مردد است.  
د) دعوا جزمی نیست.  
گزینه الف درست است.



۳۷-..... دعوی المجهول المطلق كان ادعى أن لی عنده شيئاً

الف) تسمع (ب) لاتسمع (ج) تقبل (د) تنفذ

گزینه ب درست است.

۳۸-در مدعی به شرط است که:

الف) مجهول باشد (ب) بالغ باشد. (ج) معلوم باشد. (د) مجنون باشد.

گزینه ج درست است.

۳۹-اگر مدعی بگوید: إن لی عنده فرسا أو دابه أو ثوبا

الف) دعوی مطلقا مجهول است و مسموع نیست.

ب) مدعی به مطلقا معلوم است و مسموع است.

ج) مدعی به مردد است و مسموع است.

د) دعوا مردود است.

گزینه ج درست است.

۴۰-در شرط سماع دعوا کدام یک صحیح نیست؟

الف) مدعی به معلوما بوجه (ب) أن یكون للمدعی طرف یدعی علیه

ج) تعیین المدعی علیه (د) الجزم او الظن فی الدعوی

گزینه د درست است.

۴۱-اگر دعوی به صورت جزمی مطرح نشود و در دعوی احتمالی که به صورت ظنی مطرح

شده، منکر، قسم نخورد و قسم به مدعی رد شود:

الف) مدعی می تواند قسم بخورد

ب) مدعی نمی تواند قسم بخورد چون قسم فقط در امور قطعی جایز است

ج) حاکم قسم می خورد

د) می تواند برای قسم نایب بگیرد

گزینه ب درست است.

۴۲-اگر مدعی علیه مردد باشد بین چند نفر مثلا بگوید از یکی از این سه نفر طلبکارم:

الف) دعوا مسموع نیست

ب) دعوا نافذ نیست

ج) اگر طرفین محصور محدود باشد مسموع است

د) در هر صورت مسموع است محصور یا غیرمحصور

گزینه ج درست است.

مسألة ۲: لا يشترط في سماع الدعوى ذكر سبب استحقاقه،

فتكفي الدعوى بنحو الإطلاق من غير ذكر السبب، سواء كان المدعى به عينا أو دينا أو عقدا من العقود، نعم في دعوى القتل اشترط بعض لزوم بيان أنه عن عمد أو خطأ، بمباشرة أو تسبيب، كان هو قاتلا أو مع الشركة.

مسألة ۲- در شنیدن دعوی ذکر سبب استحقاق آن، شرط نیست؛

پس ادعای به طور مطلق بدون ذکر سبب کفایت می کند خواه مدعی به عین باشد یا دین یا عقدی از عقود باشد؛ البته در دعوی قتل بعضی شرط کرده اند که لازم است بیان شود که از روی عمد بوده یا از روی خطا، به مباشرت بوده یا به تسبیب، خود او قاتل است یا با شرکت دیگری می باشد.

۴۳- درباره استماع دعوا کدام گزینه صحیح است؟

الف) بیان سبب دعوا لازم است.

ب) کافی است دعوی به طور مطلق و بدون بیان سبب آن مطرح شود.

ج) در همه دعوی باید سبب بیان شود.

د) در دعوی قتل بیان عمد یا خطا یا مباشرت یا سبب شرط نیست.

گزینه ب درست است.

مسألة ۳: لو لم يكن جازما فأراد الدعوى على الغير لا بد أن يبرزها بنحو ما يكون من الظن أو الاحتمال، و لا يجوز إبرازها بنحو الجزم ليقبل دعواه بناء على عدم السماع من غير الجازم.

مسألة ۳- اگر جازم نباشد پس بخواهد دعوی بر دیگری داشته باشد حتما باید آن را به طوری که از ظن یا احتمال باشد، ابراز بدارد و ابراز آن به نحو جزم، برای اینکه دعویش قبول شود- بنابراین که از غیر جازم مسموع نمی باشد- جایز نمی باشد.

۴۴- اگر دعوی جزمی نیست، مطرح کردن آن به صورت جزمی به خاطر این که مورد رسیدگی قرار گیرد:

الف) واجب است.      ب) جایز است.      ج) جایز نیست.      د) مباح است.

گزینه ج درست است.

مسألة ۴: لو ادعى اثنان مثلا بأن لأحدهما على أحد كذا تسمع و بعد الإثبات على وجه الترديد يقرع بينهما.

مسألة ۴- اگر مثلا دو نفر ادعا کنند به اینکه برای یکی از آنها بر کسی چنین است، مسموع است و بعد از اثبات آن به صورت تردید، بین آنها قرعه انداخته می شود.

## القول فی أحكام الید

مسألة ۱: کل ما کان تحت استیلاء شخص و فی یده بنحو من الأنحاء فهو محکوم بملکيته و أنه له، سواء کان من الأعیان أو المنافع أو الحقوق أو غيرها، فلو کان فی یده مزرعة موقوفة و یدعی أنه المتولی یحکم بکونه كذلك، و لا یشرط فی دلالة الید علی الملكية و نحوها التصرفات الموقوفة علی الملک - فلو کان شیء فی یده یحکم بأنه ملکه، و لو لم یتصرف فیہ فعلا - و لا دعوی ذی الید الملكية، و لو کان فی یده شیء فمات و لم یعلم أنه له و لم یسمع منه دعوی الملكية یحکم بأنه له و هو لوارثه نعم یشرط عدم اعترافه بعدمها، بل الظاهر الحکم بملکیة ما فی یده و لو لم یعلم أنه له، فان اعترف بأنی لا أعلم أن ما فی یدی لی أم لا یحکم بکونه له بالنسبة إلی نفسه و غیره.

احکام ید

مسألة ۱- هر چیزی که در تحت استیلاي شخصی و به نحوی از انجا در دست او باشد، آن چیز محکوم به ملکیت او است و آن مال او می باشد، خواه از اعیان باشد یا منافع یا حقوق یا غیر آنها. پس اگر در دستش مزرعة وقفی باشد و ادعا کند که او متولی است حکم می شود که او چنین است. و در دلالت ید بر ملکیت و مانند آن، تصرفاتی که متوقف بر ملکیت است، شرط نمی باشد؛ پس اگر چیزی در دست او باشد حکم می شود که ملک او است و لو اینکه فعلا در آن تصرفی نکند. و همچنین شرط نیست که صاحب ید، دعوای ملکیت آن را داشته باشد و اگر در دست او چیزی باشد پس بمیرد و معلوم نباشد که آن چیز مال او است و دعوای ملکیت از او شنیده نشده است، حکم می شود که آن چیز مال او است؛ پس برای وارث او می باشد؛ البته شرط است که به عدم ملکیت آن اعتراف نکرده باشد، بلکه ظاهر آن است که حکم به ملکیت آنچه که در دست او است، می شود و لو اینکه معلوم نباشد که مال او است؛ پس اگر اعتراف کند به اینکه من نمی دانم آنچه در دستم است مال من است یا نه حکم می شود که آن چیز مال او است نسبت به خودش و دیگری.

### ۱۴۴- کدام گزینه درباره ید درست است؟

الف) ید و حکم به مالکیت متوقف بر آن است که مالک در آن تصرف فعلی داشته باشد.

ب) اگر کسی چیزی را تحت ید داشته و نمی دانیم مال او بوده یا نه و بمیرد، مال به وارث او می رسد.

ج) اگر کسی بر مال وقفی تسلط دارد و ادعا کند که متولی آن است باید ثابت کند.

د) ید بر اعیان مورد قبول است اما ید بر منافع و حقوق مقبول نیست.

گزینه ب درست است.

مسأله ۲: لو كان شيء تحت يد وكيله أو أمينه أو مستأجره فهو محكوم بملكيته، فيدهم يده، و أما لو كان شيء بيد غاصب معترف بغصبيته من زيد فهل هو محكوم بكونه تحت يد زيد أو لا؟ فلو ادعى أحد ملكيته و أكذب الغاصب في اعترافه يحكم بأنه لمن يعترف الغاصب أنه له أم يحكم بعدم يده عليه فتكون الدعوى من الموارد التي لا يد لأحدهما عليه؟ فيه إشكال و تأمل و إن لا يخلو الأول من قوة، نعم الظاهر فيما إذا لم يعترف بالغصبيّة أو لم تكن يده غصبا و اعترف بأنه لزيد يصير بحكم ثبوت يده عليه.

مسأله ۲- اگر چیزی تحت يد وكيل یا امین یا مستأجر او باشد آن چیز محكوم به ملکیت او است؛ پس يد آنها يد او می‌باشد. و اما اگر چیزی در دست غاصب باشد که به غصبيّت آن از زيد اعتراف دارد آیا آن چیز محكوم است به اینکه تحت يد زيد است یا نه؟ پس اگر کسی ادعای ملکیت آن را بنماید و غاصب را در اعترافش دروغگو بداند، حکم می‌شود به اینکه مال کسی است که غاصب برای او اعتراف کرده است یا حکم می‌شود به اینکه او يدي بر آن ندارد پس دعوی از مواردی می‌شود که کسی بر آن يدي ندارد؟ در آن اشکال و تأمل است؛ اگر چه اولی خالی از قوت نیست. البته در جایی که اعتراف به غصبيت نکرده باشد یا يد او غصبی نباشد و اعتراف کند که مال زيد است، ظاهرا در حکم ثبوت يد او بر آن می‌شود.

۱۴۵- «إذا لم يعترف بالغصبيّة أو لم تكن يده غصبا و اعترف بأنه لزيد يصير بحكم ثبوت يده عليه.» درباره این جمله کدام گزینه درست است؟

(الف) اگر متصرف اعتراف کند که مال زيد است، يد زيد ثابت می‌شود خواه اعتراف به غصبيت کند یا نه.

(ب) اگر متصرف اعتراف کند به غصبيت یا يد او غصبی باشد و اعتراف کند که مال زيد است، حکم به ثبوت يد زيد بر آن می‌شود.

(ج) اگر متصرف به غصبيت اعتراف نکند یا يد او غصبی نباشد و اعتراف کند که مال زيد است، حکم به ثبوت يد زيد بر آن می‌شود.

(د) اگر متصرف اعتراف کند که مال زيد است، يد زيد ثابت می‌شود اگر اعتراف به غصبيت کرده باشد. گزینه ج درست است.

مسأله ۳: لو كان شيء تحت يد اثنين فيد كل منهما على نصفه، فهو محكوم بمملوكيته لهما، و قيل: يمكن أن تكون يد كل منهما على تمامه بل يمكن أن يكون شيء واحد لمالكين على نحو الاستقلال، و هو ضعيف.

مسأله ۳- اگر چیزی در دست دو نفر باشد پس دست هر کدام از آنها بر نصف آن است؛ بنابراین، آن چیز محكوم است که مملوک آن دو می‌باشد. و بعضی گفته‌اند: «ممکن است که دست هر یک از آنها بر

تمام آن باشد بلکه ممکن است که یک چیز برای دو مالک به نحو مستقل باشد. ولی این قول ضعیف است.

۱۴۶- لو كان شيء تحت يد اثنين فيد كل منهما على ..... فهو محكوم بمملوكيته لهما،

الف) نصفه (ب) كله (ج) ثلثه (د) ربعه

گزینه الف درست است.

مسألة ۴: لو تنازعا في عين مثلا فان كانت تحت يد أحدهما فالقول قوله بيمينه و على غير ذي اليد البينة، و إن كانت تحت يدهما فكل بالنسبة إلى النصف مدع و منكر حيث إن يد كل منهما على النصف، فان ادعى كل منهما تمامها يطالب بالبينة بالنسبة إلى نصفها، و القول قوله بيمينه بالنسبة إلى النصف، و إن كانت بيد ثالث فان صدق أحدهما المعين يصير بمنزلة ذي اليد، فيكون منكرا و الآخر مدعيا، و لو صدقهما و رجع تصديقه بأن تمام العين لكل منهما يلغى تصديقه و يكون المورد مما لا يد لهما، و إن رجع إلى أنها لهما بمعنى اشتراكهما فيها يكون بمنزلة ما تكون في يدهما و إن صدق أحدهما لا بعينه لا تبعد القرعة، فمن خرجت له حلف، و إن كذبهما و قال: هي لي تبقى في يده و لكل منهما عليه اليمين، و لو لم تكن في يدهما و لا يد غيرهما و لم تكن بينة فالأقرب الاقتراع بينهما.

مسألة ۴- اگر دو نفر مثلا در عینی تنازع نمایند، پس اگر در تحت يد یکی از آنها باشد قول، قول او است با قسمش و بر کسی که صاحب يد نیست، بیّنه است. و اگر در دست هر دوی آنها باشد پس هر یک از آنها نسبت به نصف آن مدعی و منکر می‌باشند؛ زیرا دست هر یک از آنها بر نصف آن است. بنابراین، اگر هر یک از آنها بر تمام آن ادعا داشته باشند، نسبت به نصف آن مطالبه بیّنه می‌شود و قول، قول او است با قسمش نسبت به نصف آن.

و اگر در دست نفر سومی باشد پس اگر یک نفر معین از آنها را تصدیق نمود به منزله صاحب يد می‌شود؛ پس او منکر می‌شود و دیگری مدعی. و اگر هر دو را تصدیق نماید و تصدیق او به این برگردد که تمام آن برای هر یک از اینها می‌باشد، تصدیقش لغو می‌شود و مورد از مواردی است که آنها یدی بر آن ندارند. و اگر تصدیق به این برگردد که آن مال هر دوی آنها است، به معنای اینکه در آن شریک می‌باشند پس به منزله این می‌شود که در دست هر دوی آنها باشد. و اگر یکی از آنها را به طور غیر معین تصدیق کند، قرعه بعید نیست؛ پس کسی که به قرعه در آمد، قسم می‌خورد، و اگر هر دو را تکذیب نمود و گفت: «آن مال من است». در دست او باقی می‌ماند و هر کدام از آنها بر او حق قسم دارند. و اگر در دست آنها و همچنین در دست غیر آنها نباشد و بیّنه هم نباشد اقرب آن است که بین خودشان به قرعه عمل نمایند.

## سوالات آزمون مرکز وکلای قوه قضائیه

۱۰۱- اکمل العبارة التالیه بما تراه مناسباً؟

«لو اختلفا في دفع المال إلى الموكل فالظاهر أن القول ..... لأن القول قول المنكر في جميع ذلك»

(۱) قول المستودع (۲) قول الموكل

(۳) قول الوكيل (۴) قول المدعى

گزینه ۲ قول موکل مقدم است. منطبق با پرسش ص ۳۴

۱۰۲- عین الصحیح:

(۱) لو علق اليمين على مشيه الله تعالى لا تنعقد إن كان المقصود التعليق على مشيته تعالى.

(۲) تنعقد يمين الزوجه مع منع الزوج.

(۳) تنعقد اليمين بالبرائه من دين او من الأئمه عليهم السلام.

(۴) تنعقد اليمين على المقدور و إن كان مقدورا ثم طرأ عليه العجز لانتحل اليمين.

گزینه ۱ درست است.

(مسئله ۷ یمین) (لو علق اليمين على مشيه الله تعالى بأن قال: «و الله لأفعلن كذا إن شاء الله» و كان

المقصود التعليق على مشيته تعالى لا مجرد التبرك بهذه الكلمة لا تنعقد)

۱۰۳. أكمل الجمل التالیه بما تراه مناسباً؟

..... «اليمين في دعاوى الماليه و غيرها كالنكاح و الطلاق و القتل، و ادامة داده و .....

في الحدود فإنها ..... إلّا بالإقرار أو البيهه بالشرائط المقرره في محلّها».

(۱) لا تثبت - لا تثبت - لا تثبت (۲) لا تثبت - لا تثبت - تثبت

(۳) تثبت - لا تثبت - لا تثبت (۴) لا تثبت - تثبت - لا تثبت

گزینه ۳ درست است.

منطبق با ص ۱۷۵ کتاب قضا مسأله ۱۳: تثبت اليمين في الدعاوى الماليه و غيرها كالنكاح و الطلاق و القتل و لا تثبت في الحدود فإنها لا تثبت إلا بالإقرار أو البيئه

۱۰۴- أكمل الجملة التاليه بما يناسب؟

لو كان للميت إخوه و زوجه فأقرت بولد له .....

(۱) لها الثمن و الباقي للولد إن كذبها الأخوه

(۲) لهم ثلاثه أرباع و للزوجه الثمن و باقى حصتها للولد، إن أنكروا

(۳) لهم ثلاثه أرباع و الباقي للولد و الزوجه بالتساوى إن أنكروا

(۴) للإخوه ثلاثه أرباع و للزوجه الربع و لا يرث الولد

گزینه ۲ درست است.

منطبق با ص ۷۱ کتاب اقرار مسأله ۲۰: لو كان للميت اخوه و زوجه فأقرت بولد له كان لها الثمن و الباقي للولد ان صدقها الاخوه و ان أنكروا كان لهم ثلاثه أرباع، و للزوجه الثمن، و باقى حصتها للولد.

۱۰۵- کدام مورد برای تکمیل جمله زیر، صحیح است؟

«أقر المحسن بأبوه المهيا» .....

(۱) و ينكر المهيا إذن لا يصح الإقرار مطلقاً

(۲) و يصدق المهيا المحسن، و جبت النفقه على المحسن لا على المهيا

(۳) و لم يصدقه، فيمضى إقراره في إرث المجرن من المهيا

(۴) و لم يصدقه، يمضى إقراره في وجوب النفقه عليه

گزینه ۴ درست است.

منطبق با ص ۵۷ کتاب اقرار مسأله ۴: انما ينفذ الإقرار بالنسبه إلى المقر و يمضى عليه فيما يكون ضررا عليه، لا بالنسبه إلى غيره و لا فيما يكون فيه نفع له، فإن أقر بأبوه شخص له و لم يصدقه و لم ينكره يمضى إقراره في وجوب النفقه عليه لا في نفقته على المقر أو في توريثه.

۱۰۶- أكمل الجمل التاليه بما يناسب؟

« لو تنازعا فی عین فان كانت تحت ید أحدهما فالقول قوله..... ، و علی غیر ذی الید..... »

- (۱) بالیمین و البینه - البینه  
(۲) بالبینه - الیمین  
(۳) بيمينه - الیمین و البینه  
(۴) بيمينه - البینه
- گزینه ۴ درست است.

منطبق با کتاب قضا ص ۱۷۹ مسأله ۴: لو تنازعا فی عین مثلا فان كانت تحت ید أحدهما فالقول قوله بيمينه و علی غیر ذی البید البینه،

۱۰۷ - کدام یک از موارد زیر در خصوص یمین، صحیح است؟

.... «إلا إذا كان المقسم به هو الله جل شأنه و ... بالحلف بالنبي صلى الله عليه و آله و الأئمة الطاهرين عليهم السلام».

- (۱) لاتتعقد الیمین - لاتتعقد الیمین  
(۲) تنعقد الیمین - تنعقد الیمین  
(۳) تنعقد الیمین - لاتتعقد الیمین  
(۴) لاتتعقد الیمین - تنعقد الیمین
- گزینه ۱ درست است

منطبق با ص ۳۹ (کتاب یمین مسئله ۲) مسأله ۲: لا تنعقد الیمین إلا إذا كان المقسم به هو الله جل شأنه و ص ۴۱ مسأله ۵: لا تنعقد الیمین بالحلف بالنبي صلى الله عليه و آله و الأئمة عليهم السلام

۱۰۸ - أكمل الجملة التاليه بما يناسب؟

«تقبل الشهاده» .....

- (۱) ممن یجرّ بشهادته نفعا له عینا أو منفعه  
(۲) إذا دفع بشهادته ضررا عنه، كشهاده العاقله بجرح شهود الجنایه خطأ  
(۳) من ذی العداوه الدنیویه لعدوّه إذا لم تستلزم العداوه الفسق  
(۴) من الوکیل إذا كان له زیاده أجر بزیاده المال

گزینه ۳ درست است.